



سورة قريش (لايلاف)

مکی و داراي ۴ آيه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
به نام خدای بخشنده مهربان.

{ ۱ } برای الفت دادن قريش

لَا يَلَافِ قُرَيْشٍ ۱

{ ۲ } الفتشان گاه کوچ زمستان و تابستان.

إِلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۲

{ ۳ } پس باید پروردگار این خانه را بپرستند.

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۳

{ ۴ } همان که خوراند آن‌ها را پس از گرسنگی و

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ

ایمن‌شان کرد پس از ترس.

خَوْفٍ ۴

شرح لغات:

ایلاف: چون ایناس و ضد ایحاش: ایجاد و فراهم نمودن الفت بین اشخاص، با تدبیر آن‌ها را با هم دوست و هم‌پیمان نمودن. افعال (به کسر همزه - مصدر) از الف: به چیزی خوی گرفتن، آرامش یافتن، دوست شدن.

قريش: قبیله معروف عرب که نسبشان به نضر بن کنانه می‌رسد. شاید از قرش (به تشدید راء) گرفته شده: به کسب مال پرداخت، از اینجا و آنجا مال گرد آورد، با نیزه بر صف سپاه زد.

«لَا يَلَافِ قُرَيْشٍ»: متعلق به یکی از افعال سورة قبل «أَلَمْ تَرَ، كَيْفَ فَعَلَ، الْمِ يَجْعَلُ، فَارْسِلُ، فَجْعَلُهُمْ» یا به مضمون مستفاد از این افعال است. بنابراین فاعل



ایلاف همان فاعل این افعال «ریک»، و قریش مضاف الیه و مفعول ایلاف است. و لام «لایلاف» غایت و نتیجه‌ای را می‌رساند که بر این افعال مترتب شده (با آنکه منظور اصلی فقط همین نتیجه نبوده - مانند: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ (قصص ۸/۲۸): پروردگار تو با اصحاب فیل چنان کرد و نیرنگ آن‌ها را بر هم زد و به وسیله سجیل نابودشان کرد تا در بین قبیله قریش و همچنین قریش و دیگران، هم‌خویی و الفت پدید آورد.

در واقع همین الفت قریش در میان آن شرایط و اوصاف زندگی قبیلگی، خود برخلاف عادت و چون معجزه بوده، زیرا در شرایط و اوضاعی که عرب حجاز به سر می‌برد، اساس زندگی و بقایش متکی به قبیله و تیره و تعصب نسبت به آن بود. افراد هر تیره و سپس هر قبیله‌ای باید با هم مؤتلف و نسبت به قبیله متعصب باشند و با قبایل دیگر خود را نامأنوس و بیگانه بدانند تا بتوانند خود و قبیله خود را نگه دارند.

این روش کلی و عمومی زندگی بدوی و قبیلگی است، چنان‌که اگر گاهی یک قبیله و یا یک طائفه با قبیله و طایفه دیگر پیمانی می‌بست و یا روی الفتی نشان می‌داد بر اثر وحشت و جنگ با قبیله سوم و دشمن مشترک بوده، و همین‌که دشمن مشترک از میان می‌رفت آن دو قبیله به دشمنی و وحشت در میان خود بر می‌گشتند. منشأ اصلی این خوی توحش و دشمنی در میان قبایل بدوی، وضع معیشت آن‌ها می‌باشد، زیرا سرچشمه زندگی این‌گونه قبایل چراگاه‌های محدود و در نقاط مختلفی بوده که به وسیله باران‌های موسمی و پراکنده در آن‌ها گیاه می‌رویده، و چه بسا بر اثر خشکسالی همان چراگاه‌های محدود هم روزی احشامشان را کفایت نمی‌کرده، از این جهت برای زندگی خود و احشامشان می‌باید پیوسته از جایی به جایی کوچ کنند و برای جای گرفتن در سرزمین‌های مساعد در حال جنگ و غارت



به سربند و همیشه برای دفاع یا غارت بردن به سرزمین های مختلف خود را آماده سازند. بنابراین، خوی غارت و توحش از لوازم زندگی بدوی است و برای اعمال این خوی و ادامه زندگی باید به نیروی بدنی و غیرت و تعصب نسبت به قبیله خود اتکا نماید، و همیشه هشیار اطراف خود و آماده برای غارت یا دفاع باشد. و چون از لوازم و آثار چنین زندگی، آزادی و شجاعت و صراحت و مردانگی است، در زمینه خلقى و اقتصادی آن، دولت به مفهوم عمومی آن نمی‌روید، زیرا خوی آزادگی و سرکشی این‌گونه مردم تحمل حکومت و پذیرش قانون را ندارد و نیز سرچشمه درآمدی برای پرداخت مالیات و اداره مالی ندارند.

و چون طبیعت سرکش و تعصب قبیله‌گی در قبایل عرب که در زمین های خشک و بی آب و علف به سر می‌بردند بسی سخت‌تر و راسخ‌تر بود، هیچ‌گونه زمینه و راهی برای ایلاف و ائتلاف آن‌ها در میان نبود. این نظر خاص و اراده حکیمانه پروردگار بود که باید به دست ابراهیم خلیل و فرزندش خانه و معبدی در میان قبایل پراکنده و متوحش عرب بسازد، آنگاه فرزندان آن‌ها منشأ قبیله‌ای بزرگ و بزرگوار شوند تا دیگر قبایل عرب با همان فطرت پاک بیابانی و خوی بردباری و مردانگی و آزادی از بندهای حکومت بشری، در اطراف این خانه و امنیت ناشی از آن با قریش و با هم، خوی گیرند و پس از داستان اصحاب فیل بیشتر با هم مؤتلف شوند و آماده ابلاغ چنان رسالت آسمانی و هدایت خلق گردند.

«إِیْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَ الصَّیْفِ» : ایلافهم بدل «لایلاف قریش» و تکرار آن

برای تخصیص است. مقصود از دو رحله - چنان‌که بعضی گفته‌اند - دو کوچی است که قریشیان در فصل زمستان به یمن و در فصل تابستان به شام داشتند و محمولات تجارتي خود را با شتر به این دو کشور می‌رساندند. گویا از این جهت این دو کوچ



یادآوری شده که در دو سمت طولانی و متقابل حجاز بود و از میان قبایل و طوائف مختلف عرب می‌گذشت و با نبودن ایلاف و امنیت گذاشتن از میان آن‌ها ممکن نبود.

با آنکه قطعۀ خشک جزیره العرب، پیوسته به سه قاره اروپا و آسیا و آفریقا، و مجاور مراکز بزرگ تمدن‌های قدیم و راه‌های خشکی و آبی به آن سرزمین‌ها بود، چون قبایل آن با هم الفت نداشتند و در حال جنگ و گریز به سر می‌بردند، نمی‌توانستند از این مجاورت‌ها و راه‌ها استفاده کنند و همیشه دچار سختی زندگی بودند و چون کمبود مواد غذایی و افزایش نسل آن‌ها در اثر مصونیت طبیعی از بیماری‌ها، سختی معیشت و گرسنگی آن‌ها را بیشتر و محیط زندگی را بر آن‌ها تنگ‌تر می‌کرد، به کشورها و سرزمین‌های دیگر سرازیر می‌شدند و امنیت و آسایش را از مردم آن‌ها سلب می‌نمودند.

بنای کعبه و امنیت حریم آن و خوی گرفتن و احترام قبایل دور و نزدیک به بیت‌الحرام و پاسداران بزرگمنش آن و رفت و آمدشان برای انجام مناسک، از وحشت و نفرت آن‌ها نسبت به یکدیگر کاست تا آنجا که بدون بیم و هراس، فراورده‌ها و کالاهای خود را به بازارهای موسمی اطراف مکه حمل می‌کردند و بعد از انجام حج به خرید و فروش آن‌ها می‌پرداختند، پس از آنکه این طریق زندگی را یافتند و طعم آن را چشیدند، در این اندیشه برآمدند تا میدان معاملات را وسیع‌تر گردانند و خود را هرچه بیشتر از آن سختی برهانند. در زمانی که هاشم بن عبد مناف پس از آن گذشت‌ها و بزرگواری‌ها و نجات مردم مکه از گرسنگی و مرگ، نامش بلند آوازه و یگانه سرور قریش و عرب شد و پیمان‌های امنیتی با قبایل اطراف بست و قرارهای تجارتي به احکام همجوار چون حبشه و یمن گذراند، راه‌های حمل کالاها به روی قریش و عرب بازگردید و کاروان‌های قریش و شرکای



آن‌ها در فصل زمستان به سوی سرزمین‌های گرم جنوب و اطراف یمن و کرانه‌های دریای عمان کوچ می‌نمودند و کالاهای وارد از مناطق هند و محصولات یمن را به مکه حمل می‌کردند و پس از فروش قسمتی از آن‌ها در بازارهای موسمی حج و رفع نیازمندی‌های خود، قسمت‌های دیگر را در فصل تابستان به شامات می‌بردند و کالاهایی که در بازارهای جنوب مشتری داشت یا خود احتیاج داشتند می‌خریدند و به مکه برمی‌گشتند. با این تجارت‌ها و کوچ‌ها سرچشمه سودآوری به روی قریش و عرب باز شد که عموم عرب بهره‌مند می‌شدند و سود آن‌ها هر سال در میان سهامداران چنان عادلانه تقسیم می‌شد که حتی از فقیر و ضعیف از میان نمی‌رفت^۱ و این روش تا ظهور اسلام برقرار بود. پس از شکست ناگهانی و متلاشی شدن اصحاب فیل و پیچیدن صدای این حادثه در اطراف که موقعیت و احترام کعبه و قریش و دیگر عرب بسیار بالا رفت و در دل‌های مردم نزدیک و دور تعظیم آمیخته با ترس از آن‌ها پدید آورد، این رفت و آمدها و کوچ‌ها رونق بیشتری گرفت و ایلاف و ائتلاف قریش در میان خود و با دیگران محکم‌تر شد: «لَايِلَافُ قُرَيْشٍ، إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ».

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

این اوضاع و حوادث خود قرائتی است که این سوره مرتبط و نتیجه سوره «فیل» و «لایلاف» متعلق به یکی از افعال آن سوره یا مضمون عمومی آن است و چنان‌که بیشتر مفسرین گفته‌اند، این دو سوره - مانند: والضحی، و، الم شرح - حکم یک سوره را دارد و در قرائت نماز باید با هم خوانده شود.

۱. در این باره شاعر عرب چنین گفته:

حتى يكون فقير هم كالكافي

الخالطين فقيرهم بعنيهم

فقير و غنی آن‌ها آن چنان بهم آمیخته و بی تفاوتند که فقیرشان چون بهره‌مند است. (مؤلف)



«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»: امر و استنتاجی از دو آیه سابق است. اضافه «رَبِّ» به «هذا البيت»، اشعار به ربوبیت خاصی دارد که در این خانه تربیت پرتو افکنده و شعاع آن به هر سو و هر جانب نفوس و اجتماع گسترده شده، چنانکه عرب را مؤتلف نمود و آسایش و آرامش داد و راه خروج از تنگنای وحشت و سختی معاش را به رویشان باز کرد و برای روی آوردن به عبادت چنین پروردگاری، آماده‌شان ساخت و سپس دیگر اقوام و ملل را به توحید و عبادت خداوند متوجه گرداند و این خانه برای جهانیان قبله یکتا پرستی و توحید گردید.

و شاید که «فلیعبدوا»، مورد تعلق لایلاف و «فاء» مشعر به شرط مقدر باشد: اگر خداوند را برای هیچ نعمت و حقی نمی‌پرستند، باید برای نعمت ایلاف و آثار آن پرستند. بنا به این تعلق و ترکیب، این سوره جدای از سوره قبل است - چنانکه بعضی گفته‌اند - و فاصله بسم‌الله و اختلاف لحن و وزن آیات این دو سوره مؤید همین است. و تناسب و رابطه معنوی این دو سوره دلیل کافی برای یک سوره بودن نیست، زیرا بیشتر آیات و سوره‌های قرآن در اهداف و مطالب کلی با هم ارتباط معنوی دارند.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

«الَّذِي أَطَعَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»: توضیح و بیان نعمت بزرگ و چشمگیری است که همان رب‌البیت به آن‌ها ارزانی داشت. اطعام، چشاندن و دریافت طعم سیری را پس از آن گرسنگی می‌رساند. من جوع و من خوف (به جای من الجوع و من الخوف) که با حرف من، و نکره آمده، اشعار به گرسنگی سخت و جان‌فرسا و هراس عمومی و پایداری دارد که پیوسته ملازم آن‌ها بوده است:

پروردگاری که در حریم این خانه آن ائتلاف را فراهم آورد و در پی آن از گرسنگیشان رهانید و از ترسشان به امنیت رسانید، برای همین بود که همان خدای



یکتا را پرستند و سپس برای هدایت گمراهان دیگر قیام نمایند و آن‌ها را از بندهای عبودیت خلق برهانند و به عبادت او بخوانند.

از مفهوم این آیه چنین برمی‌آید که پس از نجات از گرسنگی و تأمین امنیت، می‌توان مردم را به توحید و پرستش خداوند دعوت نمود. مگر مردمی با گرسنگی و نبودن آزادی و آسایش، می‌توانند به خود آیند تا از بندگی خدایان زمین برهند و به خدای زمین و آسمان روی آرند؟!

این سوره پس از سوره فیل و هماهنگ با آن و با اوزان خفیف که نمایاننده حکایت و بیان نعمت است، آمده و از آیه کوتاهی شروع شده و به طول نسبی که شرح نعمت است پایان یافته.

لغات و اوزان اسمی خاص این سوره: ایلاف، قریش، ایلافهم، رحله، الشتاء، الصیف، است.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»